

چراغی که خاموش شد

که میرس !

روز پنجم اسفند ۱۳۳۴ با یکی از دوستان به عیادت استاد رفتم . چراغی بود .
که رو به خاموشی میرفت . مصداق این مصراع خود بود :

یوست بر استخوان ترنجبده !

پس از چند دقیقه روی بمن کرد و گفت : « که میرس » و پس از لحظه ای بار دیگر گفت : که
میرس . ذهنم متوجه غزل حافظ شیرین سخن شد ، پرسیدم : « منظورشما غزل حافظ است ؟ »
گفت : « آری » . پرسیدم : « مایلید آنرا برای شما بخوانم ؟ » با سر اشاره مثبت کرد . دیوان حافظ
را برداشتم و این غزل را به تائی خواندم :

درد عشقی کشیده‌ام که میرس	زهر هجری کشیده‌ام که میرس
گشته‌ام در جهان و آخر کار	دلبری بر گزیده‌ام که میرس
آن چنان در هوای خاک درش	میرود آب دیده‌ام که میرس
من بگوش خود از دهانش دوش	سخنانی شنیده‌ام که میرس
سوی من لب چه می‌گزی که مگویی	لب لعلی گزیده‌ام که میرس
بی تو در کلبه گدایی خویش	رنجهایی کشیده‌ام که میرس
همچو حافظ غریب در ره عشق	بمقامی رسیده‌ام که میرس .

سرابا گوش بود و سر خویش حرکت میداد . گویی این غزل خواجه عرفان آیینۀ تمام
نمای عمر او بود . دو روز بعد استاد دهخدا در همان اطاق چشم بر جهان و جهانیان فرو بست .

کاروان شهید رفت از یش

از شمار دو چشم يك تن کم

در اینجا نگارنده در صدد نیست ترجمه احوال علامه را بنویسد ، چه ترجمه مختصر وی مکرر
بطنج رسیده (۱) ، و ترجمه مفصل را هم مجله یقما بر نمی‌تابد ؛ ناگزیر فقط راجع به بعض آثار استاد
توضیحی میدهد :

تلك آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار .

۱ - ترجمه : دهخدا در زبان ولت فرانسوی متبحر بود و به ادب فرانسه عشق میورزید ، از
اینرو عظمت و انحطاط رومیان (۲) و روح القوانین (۳) را که هر دو تألیف مونتسکیو (۴) میباشد ، در
جوانی به یاری ترجمه کرد ، ولی فرصت نیافت که به تهذیب و اصلاح آنها پردازد ، و ناگزیر هیچک
از آنها بطبع نرسیده است .

۱ - نگارنده هم در مقدمه « مجموعه اشعار دهخدا » شرحی درین باب آورده است .

۲ - De la Grandeur et de la Décadence des Romains .

۳ - L' Esprit des lois ۴ - Montesquieu .

۲- امثال و حکم : دهخدا خود نقل میکرد که در کودکی شبی بالای بام خوابیده بود،

و دربارهٔ یکی از مثل‌های متداول در زبان فارسی فکر میکرد ، از اسم «مثل» آگاه نبود ، همینقدر درک میکرد که آن جمله از نوع کلمات و لغات معمول نیست . قلم برداشت و چند تا از آن نوع یادداشت کرد . این نخستین قدمی بود که در راه تدوین امثال و لغات پارسی برداشت . وی سالیان دراز به تدوین لغت نامهٔ کبیر خود پرداخت و امثال را هم مانند لاروس بزرگ (۶ و ۸ جلدی) داخل لغات کرد . مرحوم اعتمادالدوله قراگزلو وزیر معارف وقت بدان سبب که طبع لغت نامه با وسایل آن عهد میسر نبود ، از ایشان درخواست کرد امثال و حکم را یادداشتها مجزا کند و جداگانه منتشر سازد . استاد نیز موافقت کرد و از میان یادداشت‌های خود آنچه مثل ، حکمت ، اصطلاح و حتی اخبار واحادیث بود ، بیرون کشید و مجموع را بنام «امثال و حکم» در چهار جلد بسالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۱۱ در تهران بهمت مرحوم قراگزلو بطبع رسانید ، و در پایان کتاب فهرست اعلامی بران افزود .

گروهی خرده گرفتند که عنوان کتاب «امثال و حکم» است ولی در طی آن ، اصطلاحات و عبارات و اخبار و واحادیثی که مثل نیستند ، فراوان آمده . دهخدا به نگارنده اظهار داشت ، من خود متوجه این نکته بودم ، ولی از انتخاب عنوانی مطول نظیر «امثال و حکم و مصطلحات و اخبار و احادیث و ...» گریزان بودم ، ناگزیر همچنان عنوان ساده «امثال و حکم» اکتفا کردم . (۱) راه دیگر هم حذف اصطلاحات و کنایات و غیره بود ، که اگر استاد بدین کار دست می‌یازید ، خوانندگان کتاب خود را از فواید بسیار محروم میکرد .

نکتهٔ دیگر در باب این کتاب ، نداشتن مقدمهٔ آنست . اصولاً ، استاد علامه در باب مقدمهٔ کتابهای خود احتیاطی عجیب مقرون به وسواس داشت . در پاسخ سؤال نگارنده ، راجع به علت عدم تحریر مقدمه برای امثال و حکم اظهار داشت ، در زبان فرانسوی هفده لغت پیدا کردم که در فرهنگهای عربی و فارسی همه آنها را «مثل» ترجمه کرده‌اند و در فرهنگهای بزرگ فرانسوی ، تعریفهایی که برای آنها نوشته‌اند ، مقنع نیست و نمیتوان با آن تعریفات آنها را از یکدیگر تمیز داد . ناگزیر توسط یکی از استادان فرانسوی دانشکدهٔ حقوق (۲) نامه‌ای به فرهنگستان فرانسه نوشتم و اختلاف دقیق مفهوم آن هفده لغت را خواستار شدم . پاسخی که رسید ، تکرار مطالبی بود که در لغت‌نامه‌های فرانسوی آمده بود ، و بهیچوجه مرا اقناع نکرد . ازینرو از نوشتن مقدمه و تعریف مثل و حکمت و غیره خودداری کردم ، و کتاب را بدون مقدمه منتشر ساختم .»

استاد فقید بهمینار به نگارنده اظهار داشتند که خود چند سال به تدوین امثال پارسی مشغول بودند و چون امثال و حکم دهخدا منتشر گردید از ادامهٔ کار و طبع نوشته‌های خود صرف نظر کردند ، ولی بعدها یادداشت‌های خود را در تعریف «مثل» و تقسیم آن ، در مجلهٔ ینما دوره‌های دوم و سوم چاپ کردند ، و میتوان این سلسله مقالات را مدخل مقدمهٔ امثال و حکم دهخدا دانست .

انتشار امثال و حکم دهخدا در ۱۳۱۱ در مجامع ادبی تهران بمنزلهٔ حادثه‌ای ادبی تلقی شد . و در انجمن ادبی ایران که در منزل مرحوم افسر برپا میشد ، مجلسی با افتخار استاد دهخدا بدین مناسبت تشکیل گردید و استاد فروزانفر شرحی مشیخ در باب شخصیت علامه و مزایای دورهٔ امثال و حکم بیان کردند .

۳- تصحیح دواوین : دهخدا به موازات تدوین لغت پارسی ، ناگزیر شد به تصحیح

۱- این امر در اسماء کتب نظیر دارد . ۲- دهخدا در آن زمان ریاست دانشکدهٔ حقوق را داشت .

حتون نظم و نثر بپردازد ، و ازین راه نیز خدمتی با ارج به ادب فارسی و هری انجام داد . اهم کتبی که به تصحیح ایشان رسیده ، ازین قرار است :

الف - دیوان ناصر خسرو : دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو به ضمیمه روشناسی نامه و سعادت نامه به تصحیح مرحوم حاج سید نصرالله اخوی و مقدمه آقای تقی زاده با دیباچه و تطبیقات آقای مینوی در تهران به سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۰۷ به طبع رسیده است . یادداشتهای علامه دهخدا در تصحیح اشعار و بعض نکات با مقدمه ای دلکش از صفحه ۶۱۹ دیوان مزبور به بعد چاپ شده است . بعدها نیز مرحوم ادیب پیشاوری در تصحیح برخی اشعار ناصر نظرانی اظهار کرده اند که در پایان دیوان خود آن مرحوم که به اهتمام مرحوم عبدالرسولی در ۱۳۱۲ در تهران طبع شده ، به عنوان « رساله نقد حاضر » (۱) به چاپ رسیده است . آقای مسرور هم در مجله ارمغان سال دوازدهم انتقاداتی بر تصحیحات استاد منتشر کرده اند .

ب - دیوان سید حسن غزنوی : دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف ، به اهتمام آقای مدرس رضوی در تهران به سال ۱۳۲۸ به طبع رسیده است . آقای مدرس پس از اتمام متن دیوان ، آنرا به نظر علامه دهخدا و استاد فروزانفر رسانیدند ، و یادداشتهای ایشان را در تصحیح اشعار در پایان کتاب جای دادند . تصحیحات مرحوم دهخدا در صفحات ۳۶۱ - ۳۷۶ آن کتاب مندرج است .

ج - دیوان حافظ : مرحوم دهخدا يك بار دیوان حافظ چاپ خلغالی (تهران ۱۳۰۶) واپس از طبع و انتشار تصحیح کردند ، بار دیگر دیوان خواجه مصحح علامه محمد قزوینی (تهران ۱۳۲۰) را پس از انتشار تصحیح نمودند . نگارنده آنچه را که استاد در حواشی نسخه دیوان طبع قزوینی یاد داشت کرده بودند در مجله دانش سال دوم شماره هشتم به طبع رسانید ، و امیدوار است روزی نیز تصحیحات ایشان را که در حواشی نسخه خلغالی نوشته اند ، انتشار دهد .

بی مناسبت نیست که نمونه ای چند از تصحیحات و نظرات استاد را درین باب ایراد کند .

(۱) در دیوان حافظ آمده :

حافظ مرید جام می است (۲) ، ای صبا برو
وز بنده بندگی برسان شیخ جام را .
ادببان در معنی این بیت به اشکال برخوردند ، چه شیخ احمد جام معروف به ژنده بیل دو
قرن پیش از حافظ میزیسته است . ناگزیر تا ویلات نابجایی درین باب کرده اند . در نسخه خطی دیوان
حافظ مورخ بسال ۸۱۲ بنا بنقل آقای دکتر خانلری در مجله یغما ، در مصراع دوم « شیخ جام » آمده .
مرحوم دهخدا حدس زده اند « جام » در مصراع اول نیز دراصل « خام » بوده است ، اینچنین ،
حافظ مرید « خامی » است ، ای صبا برو
وز بنده بندگی برسان شیخ خام را . . .
« خام می » برابر « می بخته » (= می فختج [معرّب]) است . بقول نظامی عروضی « فصحا
دانند و بلغا شناسند » که چه اندازه لطف درین بیت نهفته است و چه حدت نظر در تصحیح این بیت
نمودار است .

(۲) حافظ گوید :

آسان بار امانت توانست کشید
قرعه فال بنام من دیوانه زدند .

مرحوم دهخدا نوشته اند :

عبارت این مصراع از مرصادالعباد شیخ نجم‌الدین رازی برداشته شده است ، و عبارت او این است ، « و چون در بنات ارواح نورانی حرارتی که مایهٔ محبت است و کدورتی که خیر مایهٔ تواضع و عبودیت است اندک بود و بکمال نبود بار امانت معرفت نتوانست کشید و در قطارهٔ آب و گل حیوانی که صفا و نورانیت بکمال نبود باز بار امانت نتوانست کشید ، مجموعهٔ می‌بایست از هر دو که . . . تا بار امانت را مردانه و عاشقانه در دوش جان کشد . . . »
و معلوم است که شیخ (نجم‌الدین) « آیین » را در آیه (۱) « نتوانست » تأویل و تفسیر کرده و خواهی نیز همان را آورده است .

د - دیوان منوچهری : دیوان منوچهری را دهخدا از روی قریب بیست نسخهٔ خطی و چاپی تصحیح کرده‌اند . از جملهٔ تصحیحات ایشان موارد ذیل است ،

(۱) در نسخ خطی و چاپی دیوان منوچهری بی‌بی است بصورت ذیل :

جره چون صبا که اندر او افتد	برون	نجوم	او	هبای	او
صها	بر او			هبای	
	بدون			بنای	
	بدان			چو در بنای	
				خویبای	

بیت مذکور با صورتهای فوق بهیچوجه مفهوم نیست . دهخدا آنرا چنین تصحیح کرد و همهٔ ادیبان پذیرفتند :

جره چون ضیا که اندر او افتد
بروزن و نجوم او هبای او .
(۲) نیز در دیوان منوچهری آمده ،
نرگس بسان چرخ یکی پره آسبست
آن چرخ آسیا که ستون زمردین کنی .
مرحوم دهخدا بجای « یکی پره » تصحیح کرده‌اند : بیش پره . . . بقیاس بیت ذیل
از منوچهری :

برسر هر نرگسی ماهی تمام علوم شش ستاره بر کنار هر مهی .
علامهٔ فقید بخشی از یادداشتهای مذکور را برای تدوین در اختیار استاد بهمنیار که چندی در کلافت نامه با ایشان همکاری میکردند ، گذاشتند ، ولی پس از مدتی آنها را مسترد داشتند . بعدها از نگارندهٔ این امر خواستار شدند ، و مدتی اینجانب بقرات و مطالعهٔ آنها پرداخت . یادداشتهای آن مرحوم درین باب در حواشی نسخ چاپی و نسخ خطی مذکور متفرق است و علاوه بر آنها در دفترهای بزرگ و فیشهای بسیار مطالبی نوشته‌اند . این یادداشتهای بسیار نفیس است ولی به علت تفرقهٔ آنها و طول مدتی که استاد در شمار منوچهری امان نظر کرده‌اند ، مطالب متناقض و متضاد بسیار است ، و چون تاریخ هم ندارد ، معلوم نیست آخرین نظر استاد چه بوده و ناسخ کدام است و منسوخ کدام؟ تهذیب و تنقیح و تدوین یادداشتهای مزبور لافل دو سال وقت میگیرد ، با اینهمه نگارنده امیدوار است ویرا توفیق و فرصتی دست دهد تا این مهم را - که بخشی از آن تاکنون انجام شده - بسامان رساند .

۱ - انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال ، فابدين ان يعملننا واشفقن منها وحملها الانسان ، انه كان ظلوماً جهولاً (سورة الاحزاب [آية ۷۲] .

ه - دیوان فرخی : دیوان فرخی را استاد علامه از روی نسخ متعدد خطی و چاپی تصحیح کرده‌اند . در آن زمان گروهی از فضلاں عصر در محضرایشان حاضر میشدند و در تصحیح اشعار تبادل نظر میکردند . نمونه‌ای از این تصحیحات :

(۱) فرخی قصیده‌ای دارد بمطلع :

تا دل من زد دست من بستدی سر بر سر ای نگار دیگر شدی (۱) .
در ضمن این قصیده در مدح خواجه حمید حامد بن محمد الهندی گوید :
ای همه حرّی و همه مردمی وی همه رادی و همه بخردی
رادی را تو اول و آخری حرّی را تو واضح و واجدی .

مصراع دوم بیت اخیر بدین سان متناسب با مصراع اول نمی‌نماید . در حاشیه همان صفحه نسخه بدل بخش اخیر مصراع دوم چنین آمده : تو مقطع و مأخذی ، که آنهم صحیح بنظر نمی‌رسد . مرحوم دهخدا مصراع دوم را چنین تصحیح کرده‌اند : حرّی را تو ضلع و ابجدی . و « ابجد و ضلع بودن » یعنی اول و آخر بودن ، قابل مقایسه است با *L'alpha et l'oméga* در زبان فرانسوی .
(۲) در رباعی آمده (۲) :

صد ره گفتم که با من از عهد بخند تا من بتو باشم از جهانی خرسند
این بنده ترا نیاید امروز پسند همین خبیز و دهل ده چومه رفت بیند .
بیت دوم صحیح نیست . مرحوم دهخدا چنین تصحیح کرده‌اند :

این پسند ترا نیامد آن روز پسند حین خبیز و دهل ده چو بنبذیری پسند .
(۳) در همین صفحه دیوان این رباعی بنام فرخی آمده :

ای شاه چه بود اینکه ترا بیش آمد دشمنت هم از پیرهن خویش آمد
از مخنثها محنت تو بیش آمد از ملک پدر بخش تو مندیش آمد .
مرحوم دهخدا نوشته‌اند : « این قطعه مال بوبکر ربابی یا علی مکی است . »

اسناد اخیر مسبوق به سابقه ذیل است . در تاریخ بیهقی در فرو گرفتن امیر محمد و بردن او به قلعه مندیش به امر برادرش سلطان مسعود ، بیهقی گوید (۳) :

« و یکی بود ازندمای این پادشاه (۴) ، و شعر و ترانه خوش گفتی ، بگریست و بس بدیده نیکو گفت . شعر : ای شاه چه بود این که ترا بیش آمد . . . »

مرحوم دهخدا حدس زده‌اند « یکی » در اصل « مکی » بوده به استناد این بیت منوچهری ، یکی چون مبد مطرب « دوم چون زلز رازی سبیم چون ستی زرین ، چهارم چون علی مکی (۵) .

و - دیوان مسعود : قسمتی از دیوان مسعود سعد سلمان را نیز دهخدا تصحیح کردند که تا کنون به چاپ نرسیده . اینک نمونه‌ای از آن :

در دیوان مسعود آمده :
ای طالع نگون من ای کز رو حروم ای نحل بی سعادت وای خوف بی رجا !
خرچنگ آیتی و خداوند تو قمر آبیست سوزش تن و جان از شما جزا (۶) .

- ۱- دیوان چاپ عبدالرسولی ص ۳۹۸ . ۲- دیوان ص ۴۴۵ . ۳- طبع آقای دکتر فیاض ص ۷۵ .
۴- امیر محمد بن مسعود غزنوی . ۵- در طبع آقای دبیر سیاقی ص ۱۰۹ متن « علی یکی »
و حاشیه « علی مکی » آمده . ۶- دیوان مسعود مصحح یاسمی ص ۲ .

بیت اخیر معنایی محصل ندارد. دهخدا چنین تصحیح کرده‌اند:

خرچنگ آبی و خداوند تو قمر آبی است، سوزش تن و جان از شما چرا؟
 خرچنگ (سرطان) در نظر احکامیان آبی (منسوب به عنصر آب) است و خداوند (کدخدای)
 برج مذکور قمر (ماه) نیز آبی محسوب میشود.
ز - دیوان سوزنی : در کتابخانه استاد نسخه‌ای از دیوان سوزنی سمرقندی است که تمام
 آن را تصحیح کرده‌اند. اینک نمونه‌ای از آن :

(۱) در دیوان مزبور ص ۵۱ آمده :

ازدها باش بر خزینه علم که چنین جای جای گرسه نیست -

وزن مصراع دوم صحیح نیست. دهخدا تصحیح کرده‌اند: «گرسه نیست» و گرسه و کرپسه
 و کرپس جانوریست گزنده و موزی از جنس چلیاسه و آن را سام ابرص گویند (برهان قاطع)
 (۲) در همین صفحه آمده :

به بدو شاه مرا بدو مکرمت فرمای که این ز حیوان نیکوترین دان ز نبات .
 دهخدا تصحیح کرده‌اند :

به بر و شاه مرا بر و مکرمت فرمای که این ز حیوان نیکوترین و آن ز نبات .

بر اول بضم اول و تشدید دوم یعنی گندم و شاه یعنی گوسفند ، بر دوم بکسر اول و تشدید دوم
 یعنی نیکویی و احسان .

اینک که بعضی ادیبان درصدد تصحیح و طبع دیوان مذکور هستند ، سزاوار است از نسخه
 و تصحیحات آن مرحوم استفاده کنند .

ح - لغت فرس اسدی : تصحیحات لغت فرس اسدی بقلم استاد درطی سالهای متمادی
 در حواشی دونسخه چاپ پاول هرن و چاپ مرحوم عباس اقبال یادداشت شده است . نمونه‌ای از این
 تصحیحات :

در نسخه چاپ اقبال ص ۱۳۳ آمده ،

«زیب

خسرو نوشاد است در روم نوشروان شاهش کرد ، فردوسی گوید :

شد از زیب خسرو چو خرم بهار [کذا]

بهشتی پر از رنگ و روی بهار [کذا] .

مرحوم دهخدا نوشته‌اند : حسن و حسین دختران معاویه الخ . «زیب خسرو . نوشاد است .
 در روم ، نوشروان شاهش کرد» یعنی آن را شاه نوشروان ساخت . زیب خسرو نام شهریست که
 انوشروان ساخت مانند انطاکیه .

بدو اندرون آبهای روان

ورا زیب خسرو نهادند نام

بهشتی پر از رنگ و بوی و نگار... (۱)

که بر پیش در گناه من تود نیست . .

فریبان و این خانه نو تراست . .

یکی شهر فرمود نوشین روان

بزرگان روشندل و شاد کام

چو شد زیب خسرو چو خرم بهار

از این زیب خسرو مرا سود نیست

بدو گفت کاین زیب خسرو تراست

قسمتی ازین تصحیحات در مجلهٔ یفما و مجلهٔ دانش به طبع رسیده است. نگارنده در صدد است در طبع مجدد لغت فرس همهٔ تصحیحات استاد را نقل کند.

ط. صحاح الفرس: از صحاح الفرس که دومین کتاب لغت فارسی موجود است تا کنون سه نسخه بدست آمده است که يك نسخه متعلق به کتابخانهٔ استاد دهخداست، استاد آن را تصحیح کرده و مقدمه‌ای برای آن نوشته‌اند. آقای عبدالملی طاعتی نیز نسخهٔ نفیسی ازین کتاب دارند و تصحیح این کتاب را به‌عنوان پایان‌نامهٔ دکتری ادبیات فارسی به‌عهده گرفته و یادداشت‌های علامه دهخدا را در طبع کتاب خود با ذکر مأخذ وارد کرده‌اند، و خوانندگان پس از طبع صحاح الفرس از آنها آگاه خواهند شد.

۴ - لغت‌نامه: لغت‌نامه محصول مطالعات مداوم و کوششهای متمادی استاد دهخدا در مدت چهل و پنج سال است. ایشان درین مدت قریب چهار میلیون «فیش» از روی متون معتبر استادان نظم و نثر دوزبان فارسی و عربی و لغت‌نامه‌های جایی و خطی و کتب تاریخ و جغرافیا و علوم طب و هیئت و نجوم و ریاضی و حکمت و کلام و فقه و غیره فراهم آورده‌اند. این «فیشها» اساس و پایهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا را تشکیل میدهد.

دردی ماه سال گذشته با موافقت علامه دهخدا کلیهٔ فیشهای لغت‌نامه به مجلس شورای ملی اهداء شد و بدینجا انتقال یافت، و اعضای لغت‌نامه نیز به مجلس منتقل شدند، و در آنجا به تدوین و طبع لغت‌نامه ادامه دادند. در بهار امسال به تدریج کتب کتابخانهٔ استاد هم با موافقت و رتبهٔ آن مرحوم به ادارهٔ لغت‌نامه در مجلس شورای ملی انتقال یافت و از طرف مجلس هم تعدادی کتب لازم خریداری شد و کتابخانهٔ کوچکی که احتیاجات کارمندان لغت‌نامه را تا حدی مرتفع میسازد، تشکیل شده است، و همواره از کتابخانهٔ مجلس شورای ملی نیز استفاده میشود.

در بارهٔ کیفیت و کمیت لغت‌نامه در مقدمهٔ مجموعهٔ اشعار دهخدا به تفصیل سخن رانده شده است. از دائرة المعارف مذکور، در حیات استاد ۲۲ مجلد تا پایان سال ۱۳۳۴ به طبع رسیده است و پس از وفات آن مرحوم چهار مجلد دیگر تا کنون چاپ شده است، و نگارنده امیدوار است به یاری همکاران فاضل - که غالب آنان تربیت یافتگان مکتب آن مرحومند - ازین پس هر ماه يك مجلد لغت‌نامه مرتباً انتشار یابد.

۵ - متفرقه:

(۱) مجموعهٔ مقالات: مقالات اجتماعی و سیاسی دهخدا بنام «چرند و پرند» و سر مقاله در روزنامهٔ صور اسرافیل تهران و ایوردون (سویس) و روزنامه‌های سروش و ایران کنونی و آفتاب طبع شده است. آقای سعید نفیسی مقالات چرند و پرند ایشان را از روزنامهٔ صور اسرافیل تهران (۱) استخراج کردند و در «شاهکارهای نثر فارسی معاصر» در تهران بسال ۱۳۳۰ به طبع رسانیدند. نگارندهٔ این سطور مجموعهٔ مقالات مزبور را با اجازهٔ علامه از روزنامه‌های فوق استخراج و تدوین کرده است. و امیدوار است روزی به طبع و انتشار آنها توفیق یابد.

(۲) ابوریحان بیرونی: ترجمهٔ احوال ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی را که استاد مقارن هزاره تولد بیرونی تألیف کرده بود، بجای پنج شمارهٔ مجلهٔ آموزش و پرورش (از انتشارات ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ) در مهرماه ۱۳۳۴ منتشر گردیده، و سپس عین آن

در لغتنامه تجدید طبع شده است .

(۳) دیوان دهخدا - استاد دهخدا در نظم و نثر هر دو متبحر بود . اشعار او را به سه بخش

میتوان تقسیم کرد :

نخست اشعاری که به سبک متقدمان سروده است . بعضی ازین قسم دارای چنان جزالت و

استحکامی است که تشخیص آنها از گفته‌های شعرای قدیم دشوار مینماید .

دوم اشعاری که در آنها تجدید ادبی به کار رفته است ، و بسیاری از ادیبان مسقط «ای مرغ سعرا»

او را نخستین نمونه شعر نو بشمار می‌آورد .

سوم اشعار فکاهی که تمهیداً بر بیان عامیانه پرداخته است و در اذهان معاصران تأثیری عجیب

داشته است .

دهخدا در استعمال لغات و اصطلاحات و امثال عامیانه در جنب لغات و ترکیبات اصیل و قدیم و

فصیح مهارتی داشته که خاص خود اوست . با این همه وی از روی حجب خود را شاعر نمی‌خواند و گاه

نیز میگفت شاید بتوان مرا «شاعر مقل» نامید .

مجموعه اشعار دهخدا به اهتمام این جانب در تهران به سال ۱۳۳۴ طبع و منتشر شده است .

(۴) پندها یا کلمات قصار : استاد مجموعه‌ای دارد شامل جمله های کوتاه و حاوی مطالب

فلسفی و اخلاقی نیز ، به سبک پند های (۱) لاروشفو کو (۲) . این مجموعه نیز تا کنون به طبع

نرسیده است .

۱ - Maximes. ۲ - La Rochefoucauld.

ابیات مشهور

اوحدی مراغه‌ای :

گر کج اجل پیاپی ازین کله میبرد / وین گله را نگر که چه آسوده میچرد



فخرالدین دهراجی :

گر بمانیم زنده ، بر دوزیم / جامه ای کز فراق چاک شده

ور بمردیم ، عذر ما بیذیر / ای بسا آرزو که خاک شده

نجم‌الدین خوارزمی :

حاکمان در زمان معزولی / همه شبلی و با یزید شوند

باز چون بر سر عمل آیند / همه چون شعر و چون یزید شوند